مقام علمی و عملی میرزا حبیب الله رشتی

شاگرد: بحث تعارض احوال را که مرحوم آخوند در دو سطر و نیم‌آورده‌اند، در کتاب بدایع الافکار بالای صد صفحه آمده است.

استاد: بله، از کتاب‌های بسیار خوب اصول، کتاب مرحوم آمیرزا حبیب الله رشتی است. آمیرزا حبیب الله و میرزای بزرگ معاصر بودند و هر دو از شاگردان خوب شیخ انصاری بودند. ولی به‌خاطر صلاح امر نظم شیعه و مقلدین، مرحوم میرزا حبیب الله اعلمیت و ریاست را به سید واگذار کردند. مرجعیت میرزای بزرگ –آمیرزا محمد حسن- مطلقه شد.

حاج آقا می‌فرمودند کسی آمد و پولی از وجوهات نزد آمیرزا حبیب الله آورد، به او فرمودند شما این را نصف کن و نصفش را نزد میرزا ببر. چرا همه را نزد من آورده‌ای؟! شاید به پول آن زمان پنجاه تومن بود. گفت خدمت ایشان هم برده‌ام. گفتند بسیار خُب. آن جا چقدر بردی؟ گفت سی‌صد تومن! ایشان گفتند ما گفتیم ایشان اعلم هستند اما نه این قدر! علی ای حال اعلمیتی که برای ایشان گفته بودند روی حساب بوده. خیلی مهم است که آدم بگذرد. حالا این هم که شوخی بود.

اعتقاد میرزا حبیب الله به استادشان شیخ انصاری عجیب بود. قضیه معروفی که کسی را تکفیر کردند، به این خاطر بود که زبانش به علماء باز بود، به‌خصوص استاد ایشان مرحوم شیخ. لذا گفتند استکان ایشان را آب کشیدند. بین مردم هم صدای این دررفت که آمیرزا حبیب الله او را تکفیر کردند. دیگر وضعش خیلی ناجور شد.

شاگرد:...

استاد: یکی از مدرسین معروف بود. در درس زبانش باز بود. حتی حاج آقا می‌فرمودند از ایشان در مورد شیخ مفید عباراتی نقل شده که من نمی‌توانم بگویم! از صورت حاج آقا معلوم بود که ناراحت می‌شدند. این حرف است نسبت به شیخ مفید این تعبیری را بکنید؟! ناراحت می‌شدند. حالا نمی‌دانم چه شنیده بودند. ایشان معروف بود. حتی می‌گفتند بعد از اینکه در جمعیت تکفیری ایشان پیچید، آقای نائینی رضوان‌الله‌علیه نقل کرده‌اند؛ گفتند من بیرونی میرزای بزرگ نشسته بودم، آن آقا بر میرزای بزرگ وارد شد و گفت آقا به داد من برسید، آمیرزا حبیب الله کاری کرده‌اند که من دیگر نمی‌توانم بیرون بروم! آقای نائینی فرمودند صدای میرزای بزرگ می‌آمد؛ میرزا گفت تقصیر خودت است. یعنی حرف‌ها را زدی، کارها را کردی، حالا که آمیرزا حبیب الله اقدام کرده‌اند من برای تو سینه سپر کنم؟! تقصیر خودت است و باید نکنی. این را می‌گفتند که آقای نائینی گفته بود که میرزا به این صورت جواب داده بود.

شاگرد: به‌خاطر اینکه احترام علماء را نگه نداشته بودند فتوا داده بودند که کافر است؟!

استاد: ظاهراً آقای ایروانی فرموده بودند که فوقش موجب فسق است. آمیرزا حبیب الله یک توقعی داشتند که نظر ایشان خالصه پشتوانه پیدا کند، آمیرزا محمد حسن که هیچ چیزی نگفتند. دیگرانی مثل مرحوم ایروانی گفته بودند موجب فسق است. حتی خود حاج آقا مکرر میگفتند مرحوم آمیرزا حبیب الله وقت وفاتشان خودشان را یک نحو استنطاق میکردند. دو-سه سؤال میکرد؛ حبیب الله! از وجوهات مصرف کردی؟! نه نه. حبیب الله! چنین کردی؟! نه نه. فرمودند به اینجا رسید و گفت: حبیب الله با طلبهها خوشرفتاری کردی؟! بعد گریه کرد. رضوان الله تعالی علیه! حاج آقا میفرمودند شاید اشاره به همین مسأله بود که پشیمان شده بودند. در کفایه هست که مرحوم آمیرزا حبیب الله میگویند «تالی العصمة». این تعبیری به نقل صاحب کفایه از آمیرزا حبیب الله است که برای شیخ انصاری میآورند.

خُب حالا ببینید مثل آمیرزا حبیب الله در اصول چه فکرهایی کردهاند! افکار ایشان معروف است. در هر مجلسی هم که مینشستند میفهمیدند آمیرزا حبیب الله مشغول خودشان هستند. فرمودند در یک مجلسی بود، چای میآوردند، آمیرزا حبیب الله هم میل میکردند. شاید روضه ای بوده و مشغول بودند به بدایع! بالأخره باید بدایع نوشته میشد! گفتند خادم آمد و گفت آقا آب سماور تمام شد، اگر باز هم چایی میل دارید آب جدیدی بکنم و چایی بیاورم، اگر نه که نه. نگاه کردند و گفتند اگر این دومی است، یکی دیگر هم میخواهم. اگر سومی است کافی است. به نظرم حاج آقا فرمودند وقتی شمرده بودند سی و دو چایی شده بود! یعنی آنقدر مشغول فکر بودند که چایی را میل میکردند. رضوان الله تعالی علیه.

۳- بحث های کلاسیک رهزن اتکازات

خلاصه این بزرگان این فکرها را کردند. سؤال ما این است که آیا اصالة الحقیقة مجمل میشود؟! انصراف را میگویید و بعد میگویید شایع، خُب اگر انصراف آمد همه این بحثها پیش میآید. این انصراف وضع تعیینی ثانوی آورده یا نیاورده؟!

شاگرد: نسبت به اصالة الحقیقة، مرحوم میرزای قمی را مطمئن هستم و به احتمال زیاد مرحوم وحید و شاید مرحوم سید پشتوانه اصالة الحقیقة را ظن میدانستند.

استاد: ظن به مراد که باید دلیل بر خلاف بیاید؛ اگر این ظن حجت باشد و اصل، اصل عقلائی باشد چه مانعی دارد؟

آن چه که بزنگاه عرض من است و دیروز گفتم، این است: مکرر عرض کردم گاهی بحثهای کلاسی که تودین میشود که خیلی هم خوب است و چراهای هم نیست اما چون محتوای افکار بشر وسیع است و آن چه که در کلاس تودین میشود بخش کوچکی از آن است، کلاس تودین شده رهزن آن مطالب اتکازی میشود. یکی از آنها در اینجا هست. من عبارت ایشان را بخوانم، فرمودند:

«و من هذا القبيل لفظ «الرؤية» فإنّها حقيقة في مطلق الإبصار»؛ شما کجا میتوانید به اینها خدشه کنید؟! «رؤیت» در مطلق ابصار حقیقت است. **«سواء تعلّق بالهلال أو بغيره، و سواء تحقّق الإبصار وقت الغروب أو قبل الزوال، حتّى لو قيل:«رؤية الهلال قبل الزوال حكمها كذا» لم يكن في ذلك خروج عن حقيقة اللفظ. لكن لمّا كان الشائع**

المتعارف رؤية الهلال عند الغروب، كانت هذه الرؤية سابقة إلى الفهم من إطلاق اللفظ، و السبق بهذا المعنى لا يدلّ على عدم إرادة المعنى الغير [كذا] السابق»؛ ببینید در این دو سطر چه شده. مصب اطلاق، مصب موضوع له، مجاری اصالة الحقیقة، اصالة الاطلاق چه شده؟ «الرویه» شده. میگویند رؤیت مطلق است. موضوع له آن عام است. و حال اینکه محل بحث ما که استظهار از این روایات است، مصب آن عموم و اطلاق و حقیقت و مجاز، مفرد نیست. آدم که به این تعبیری میرسد «سواء تعلق بالهلال او لا» تعجب میکند. خود همین میگویی بحث این نیست. ما نمیخواهیم ببینیم حقیقت رؤیت چیست. بعد میگویند قطع داریم رؤیت چیست. تبادر نمیتواند علامت آن باشد. شما باید رمز تبادر را بفرمایید. اگر شما علم داری که اعم است، پس این تبادر از کجا آمد؟! این تبادر چه کاره است که معنای حقیقی را به هم بزند؟!

۴- وجود اطلاق و انصراف در نِسَب و معانی حرفی

این جا است که میبینیم جای یک مطلب در کلاس خالی بود. همان چیزی که دیروز عرض کردم؛ معنای «رؤیت» روشن است، معنای «هلال» هم روشن است، اینکه مدام میگوییم ظاهر در وقت غروب است، «رویة الهلال» است. لذا در دنباله عبارت ایشان مجبور شدند بگویند «رویة الهلال». چرا در ادامه «رویة الهلال» را گفتند؟ چون بحث ما سر استظهار از این روایات است. چرا اول میگویند «رؤیت» وضع شده برای معنای اعم از رؤیت شب و روز، هلال و غیر هلال؟ چون بحث کلاسیک حقیقت و مجاز، اطلاق و تقیید، مصب این بحث کلاسیک تنها در مفردات منعقد است. خُب چارهای نیست؛ فضای تدوین رهزن میشود و تضییق میکند. حالا بر میگردیم و اضافه میکنیم.

صحبت ما این است: ما همینطوری که در مفردات، اسماء، مطلق داریم و معنای حقیقی و مجازی داریم، در نسَب هم داریم. اطلاق در نِسَب هم هست. یک متکلم میتواند یک نسبت را مجاز به کار ببرد و حقیقت به کار ببرد. تقییدش بزند. وقتی میگویی رویة الهلال، شما نه با معنای حقیقی رؤیت کار داری و نه با معنای حقیقی هلال کار داری. سر و کار شما الآن با این نسبت اضافه است. نسبت اضافه یکی از معانی حرفیه است. یکی از ثوابت منطقی است. و لذا میگویی اضافه سه جور است؛ یا لامیه است، یا ظرفیه است؛ یعنی «فی» در اینجا هست؛ «مکر فی اللیل». «غلام لزید». از اضافه لامیه و ظرفیه در اینجا معلوم میشود که آن حرف دارد کار انجام میدهد. اگر «رویة الهلال» میگویی آن معنای حرفی است که الآن باید از آن بحث کنی که مطلق است یا مقید است؟ از آن چه چیزی اراده شده؟ کدام فرد از این معنای حرفی اراده شده؟ همین که مصب بحث به فضای کلاسیکی میرود که مضیق است، این مشکلات پیش میآید.

بازبینی #2
ایجاد شده 5 آوریل 2026 10:36:56 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 آوریل 2026 10:43:24 توسط ... .